

بررسی دیدگاه تفسیری فریقین در مصدقشناسی «حق معلوم» در آیه ۲۴ معارج

طاهره کریمی محلی*

چکیده

در باره «حق معلوم» در آیه ۲۴ معارج دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. برخی با استناد به نظر مشهور و با استشهاد به روایات، آن را غیر از زکات و برخی دیگر با مدنی شمردن این سوره و با استناد به ادله‌ای، آن را زکات دانسته‌اند. با توجه به تفاوت دیدگاه‌ها در مکی یا مدنی بودن این آیه، در باره زکات، سه دیدگاه: واجب، غیرواجب و تفصیلی؛ اعم از واجب و غیرواجب وجود دارد. دستاوردهای این پژوهش، پس از بررسی دیدگاه‌های مربوطه، آن است که مفسران بین معنای اصطلاحی و لغوی زکات، خلط کرده‌اند. در این میان دو دیدگاه زکات واجب و اعم از واجب و غیرواجب نادرست به نظر می‌رسد. آیه در صدد بیان این نکته است که پرداخت‌های مالی؛ اعم از إعطاء، إنفاق، صدقه، خمس و زکات، برای پالایش انسان از رذایل اخلاقی است.

واژگان کلیدی

آیه ۲۴ معارج، حق معلوم، زکات واجب.

*. دانشجوی دکتری قرآن و حدیث دانشگاه مازندران و مدرس گروه معارف اسلامی دانشگاه صنعتی نوشیروانی بابل.
taheri.atefe20@yahoo.com
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۲۹
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۲۷

طرح مسئله

تفسران در تفسیر «حق معلوم» در آیه «وَالَّذِينَ فِي أُمَّوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ * لِلسَّائِلِ وَالْمَخْرُومِ؛ وَ كَسَانِيَ كَهْ در اموالشان حق معینی است، برای درخواست‌کننده و محروم» (معارج / ۲۵ - ۲۴) اختلاف نظر دارند. بسیاری از آنها برای صیانت از نظر مشهور بر مکی بودن سوره معارج، به قولی از ابن عباس یا مقصود^{۱۷۶} استاد و آیه را بر غیر زکات یا زکات غیر واجب تطبیق داده‌اند. در مقابل، گروهی با توجه به ادله دیگر، آن را زکات واجب دانسته‌اند. این اختلاف نظر، به تفاوت دیدگاه مکی ۲۴ یا مدنی بودن آیه یا سوره مورد نظر مربوط است. برخی به دلیل ذکر زکات در سوره‌های مکی و مکی بودن سوره معارج، آیه معارج را مکی و برخی با اعتقاد به تشریع زکات در مدینه، آیه را مدنی تلقی نموده و عده‌ای نیز با استناد به قولی از صحابه یاتابعان، زکات را واجب و عده‌ای آن را وظیفه واجب دانسته‌اند و برخی هم قائل به تفصیل شده‌اند. سؤال اصلی تحقیق حاضر آن است که مراد از «حق معلوم» چیست و چرا درباره آیه مورد نظر، تفاوت آراء وجود دارد؟

مبانی مفسران و شناخت‌شناسی سوره

سوره معارج دارای آیه و هشتاد و هشتین سوره نازل شده است و به نام‌های «معارج»، «موقع» و «سؤال» نامگذاری شده و بنا به نظر مشهور، مکی است. بسیاری از مفسران فرقین (زمخشري، ۱۴۰۷ / ۴: ۶۰۴؛ قرطبي، ۱۳۶۴ / ۱۹: ۷۷۸؛ فيض کاشاني، ۱۴۱۵ / ۵: ۲۳۴؛ مظهرى، ۱۴۱۲ / ۱۰: ۶۰)، تمام سوره را مکی؛ ولی حسن تنها آیه ۲۴ (طبرسى، ۱۳۷۲ / ۱۰: ۵۲۷) و عده‌ای دو آیه ۲۴ و ۲۵ آن را مدنی (همان) و بقیه را مکی می‌دانند.

برخی ادعای اتفاق مفسران بر مکی بودن کلیت این سوره نموده‌اند (قرطبي، ۱۳۶۴ / ۱۹: ۲۷۸ / ۱۹: ۱۳۸۳ / ۵: ۳۹۳) در برابر کسانی ادعای اتفاق را مردود و آیاتی از این سوره را به دلیل وحدت در سیاق، مدنی دانسته‌اند (طباطبائي، ۱۴۱۷ / ۶: ۲۰) برخی با استناد به قولی از ابن عباس، به این دلیل که معارج، از ادامه اوصاف قیامت و آتش جهنم در سوره حافظ سخن گفته، این سوره را تنتمه سوره حافظ گرفته‌اند (اللوسي، ۱۴۱۵ / ۱۵: ۶۲)؛ اما برخی قول این عباس را دراین باره، قابل اعتنا نمی‌دانند. (طباطبائي، ۱۴۱۷ / ۲۰: ۱۲۳)

این سوره، چهار بخش دارد:

یک. از عذاب سریع سخن گفته که فردی، از خدا درخواست عذاب نموده است (آیات ۳ - ۱):
دو. ویژگی‌های قیامت و جایگاه‌های آن و حالات کفار در آن روز بیان گردیده است (آیات ۱۸ - ۴):
سه. به اوصافی از انسان‌های نیک و بد اشاره نموده که او را بهشتی یا جهنه‌ی می‌کند (آیات ۲۴ - ۱۹):
چهار. انذارهایی به مشرکان و منکران داده شده و با برگشت مجدد به مسئله رستاخیز، سوره پایان داده شده است (آیات ۴۴ - ۲۴):

از جهت مضامین نیز، آیات پایانی سوره؛ یعنی بخش چهارم با وضع منافقان مدینه مناسب است (طباطبائي، ۱۴۱۷ / ۲۰: ۱۲۳ / ۲).

درباره شأن نزول این سوره، روایاتی وارد شده است که قابل اعتمادترین آنها روایت مربوط به غدیر و انتساب امیر المؤمنان علی^{۱۷۷} به ولایت است (حسکاني، ۱۴۱۱ / ۲: ۳۸۵ - ۳۸۲؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴ / ۵: ۲۷۴).

مفهوم‌شناسی

«حق» یا مصدر ثلاثی مجرد از ماده «ح ق ق» و به معنای واجب شمردن و لازم شدن است. حق الشيء به معنای واجب کردن چیزی است (فراهيدى، ۱۴۱۰ / ۳: ۷) به علاوه به معنای سزاوار شدن، راست کردن، درست کردن، درستن و یقین کردن است (دهخدا، ۱۳۷۷ / ۶: ۹۱۴۲) و یا «حق» اسم ثلاثی مجرد و به معنای مختلفی است، از جمله؛ مال و دارایی، ثبوت، وجوب، امر صورت پذیرفته و انجام شده و نیز به معنای راستی و درستی، شایسته و سزاوار، ملک و سلطنت، دوراندیشی، و نصیب آمده است (ر.ک: همان) معمولاً به معنای وصفی خود؛ یعنی واجب، ثابت و مطابق با واقع به کار می‌رود؛ اما در معنای ثبوت و شایستگی ظهور بیشتری دارد.

وجوب فعل یا قول از وجودی است که راغب اصفهانی برای معنای حق برشمرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۴۶) وی گفته است که حقیقت در چیزی استعمال می‌شود که برای آن ثبوت وجودی در نظر گرفته شود. (همان: ۲۴۷) واژه «حق» در علوم مختلفی چون: فقه، حقوق، اخلاق، فلسفه و کلام به کار می‌رود و در هر یک از اینها، اصطلاح خود را دارد از این رو نمی‌توان تعریف اصطلاحی واحدی از آن ارائه داد. به‌نظر می‌رسد که در «حق معلوم» حق بیشتر ناظر به دو اصطلاح فقهی و حقوقی است. «حق» در اصطلاح علمی فقه و حقوق، گاه به معنای عام و اعم از حکم است و گاه به معنای خاص در مقابل حکم است و چون در مقابل حکم است از مفاهیم اضافی است که در معنای آن سلطنت و مالکیت، قابل اسقاط نبودن و قابل انتقال نبودن لحاظ شده است. (بهشتی، ۱۳۸۶: ۱۶ / ۲)

«علوم» اسم مفعول ثالثی مجرد از ماده «علم» نقیض جهل است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱۲ / ۲؛ این‌منظور، ۱۴۱۰: ۱۵۲ / ۲) علم به معنای ادراک شیء و دو نوع است: یکی ادراک ذات شیء و دیگری حکم به ثبوت چیزی که برایش موجود است و یا حکم به نفی چیزی که نفی شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۸۱) برخی علم را حضور و احاطه بر شیء می‌دانند که اگر همراه با تمیز و ادراک خصوصیات باشد، به معنای شناخت است (مصطفوی، ۲۰۷ / ۸: ۱۳۶۰) معلوم معادل معنی دانسته شده، شناخته شده، آشکار، روش و مقدار ثابت است. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۴ / ۲؛ آذرنوش، ۱۳۹۲: ۱۱۸۰ / ۱۴؛ ۱۳۹۲: ۷۱۴)

«حق معلوم» ترکیب وصفی است و براساس گفته سمرقندي که معلوم را «مقرر و تعیین شده بر حسب عرف، شرع یا عقل» دانسته، «حق معلوم» سهمی غیر از زکات، در اموال اغیانی برای رفع نیاز فcura است. (سمرقندی، بی‌تاء: ۳ / ۴۹۷) زکات در لغت به معنای رشد و نمو، پاک کردن و تطهیر آمده است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۴ / ۳۵۸) وجه تسمیه اخراج مال به زکات، این است که این اخراج یا «خیر و برکت در مال» ایجاد می‌کند و یا موجب «تزکیه و تطهیر نفس و رشد» می‌شود که با خیرات و برکات همراه است، یا هر دو جهت لحاظ می‌گردد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۸۱ – ۳۸۰) زکات در اصطلاح به اخراج مال از اشیایی گویند که زکات بر آنها تعلق می‌گیرد و در آیات قرآن (تبه / ۶۰ و ۱۰۳) و روایات (فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۵۰۶) با لفظ «صدقة» آمده است.

زکات و صدقه در عصر نزول

برخی بر این باورند که «زکات» در صدر اسلام، خمس و سایر حقوق مالی غیر از آن دو را که خدا بر عهده انسان نهاده شامل بوده است (عسکری، ۱۴۱۲: ۲ / ۹۷) در روایتی آمده است «قالَ عَلَى بْنِ الْحَسِينِ اللَّهُ أَكْبَرَ: الْحَقُّ الْمَعْلُومُ الشَّيْءُ يُخْرِجُهُ الرَّجُلُ مِنْ مَالِهِ لَيْسَ مِنَ الرِّزْكَةِ وَ لَا مِنَ الصَّدَقَةِ الْمَفْرُوضَتِينِ» (کلینی، ۱۳۶۵: ۳ / ۵۰۰) در این روایت به هر دو لفظ «زکات» و «صدقه» اشاره و آن دو را واجب دانسته است. درحالی که زکات اصطلاحی و صدقه، نه تنها در صدر اسلام، در قرون نخست نیز جای یکدیگر به کار می‌رفته‌اند. از شواهد این ادعا، اخبار گزارش شده از حادثه غدیر است. از جمله این خبر که شخصی معتبرض به انتصاب امیر المؤمنان عليه السلام به جاشینی پیامبر اکرم صلوات الله عليه و آله و سلم به ایشان گفت: «ثُمَّ قُلْتَ إِذَا رَزَقْتَ أَحَدَكُمْ مِا تِي در همًا فَلِيَصْدِقْ بِخَمْسَةِ كُلِّ سَيَّةٍ فَفَعَلَنَا». (فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۵۰۶)

در این خبر بخلاف اخبار مشابه، به جای لفظ «زکات»، فعل «فليتصدق» آمده است. دیگر آنکه عبارت «اذا رزق احدكم ماتي در هم فليتصدق بخمسه كل سنه» و اين قرينه بر زکات واجب است؛ زيرا با «اذا شرطيه»، زمان وحجب آن را بيان کرد که تعداد «درهم» به ۲۰۰ برسد، پرداخت آن واجب می‌گردد و اگر به این تعداد نرسد، فرد می‌تواند اتفاق نماید که زکات غیر واجب خواهد بود. این اخبار می‌رسانند که برای زکات واجب در زمان پیامبر اکرم صلوات الله عليه و آله و سلم دو لفظ «زکات» و «صدقه» به کار می‌رفته است. به‌نظر می‌رسد که اطلاق این لفظ بر زکات واجب، همراه با قرایتی چون نماز، روزه، حج و خمس است.

به علاوه در این روایت، اشاره به پرداخت سالانه زکات شده، که اگر به حد وحجب برسد، وحجب آن سالانه است. درحالی که در روایات پیشین، اشاره به پرداخت هر روز یا هر جمعه یا هر ماه شده است. علامه عسکری بر این نظر است که در معنای زکات، به خلاف معنای صدقه، وحجب ملحوظ است که با این بیان، مراد امام سجاد عليه السلام از زکات، در روایت پیشین، می‌تواند خمس و غیر آن و مراد از صدقه، همان زکات اصطلاحی باشد. از نظر ایشان شاهد این مدعی نامه رسول اکرم صلوات الله عليه و آله و سلم به ملوک حمیر است: «آتَيْتُ الرِّزْكَةَ مِنَ الْغَنَائِمِ خُمْسَ اللَّهِ وَ سَهْمَ النَّبِيِّ وَ صَفَّيْهِ وَ مَا كَتَبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الصَّدَقَةِ».

ایشان «من» در «من الغنائم» را بیان گرفته که برای بیان انواع زکات بعد آمده است. لذا از نظر ایشان، در این نامه، دو مؤلفه خمس و صدقه از مصادیق زکات معرفی شده است و چون «من» در «من الصدقة» را «من تبعض» یعنی بخش واجب صدقه دانسته است؛ لذا به نظرشان، صدقه واجب یکی از اقسام زکات است. (عسکری، ۱۴۱۲ / ۹۸ - ۹۷)

اما گزارشی را که ایشان به آن استناد کرده، در منابع دیگری از جمله سیره ابن هشام، به گونه دیگری آمده که نمی‌تواند نظر وی را تأیید نماید: «اتَّبَعْتُ الرَّكَأَةَ وَ أَطْعَبْتُمِ مِنَ الْغَنَائِمِ حُسْنَ اللَّهِ وَ سَهْمَ النَّبِيِّ وَ صَفَّهَ وَ مَا كَتَبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الصَّدَقَةِ مِنَ الْعِقَارِ» (حمیری، بی‌تا: ۴ / ۱۹۴) درگزارش پیشین، فعل «اعطیتم» نیامده و «آتیتم» آمده و در این صورت «من الغنائم» متعلق به فعل «آتیتم» و برای بیان انواع زکات است. احتمال اینکه در این خبر، لفظ «اعطیتم» هنگام نقل و گزارش نامه در کتب تاریخی یا سیره، به آن اضافه شده، بعيد است، بلکه معقول آن است که در خبر مورد استناد علامه عسکری، لفظ «اعطیتم» از قلم افتاده است؛ زیرا در نامه‌های رسول خدا^{علیه السلام} به رؤسای قبایلی مانند بنی معلویه بن جرول، بنی جوین و جناده ازدی (هاشمی، بی‌تا: ۱ / ۱۸۳ - ۱۸۴) نیز برای زکات «آتیتم»، و برای خمس «اعطیتم» آمده است.

بنابراین، در صدر اسلام، زکات به معنای لغوی خود بوده و به مرور زمان در معنای زکات اصطلاحی، حقیقت شرعی شده است.

تفاوت زکات اصطلاحی و قرآنی

زکات در قرآن، هر واجب مالی را شامل است؛ خواه بدون تعیین نصاب و شرایط آن یا با تعیین نصاب و شرایط آن (صادقی، ۱۳۶۵ / ۱۳) و در کلام نبوی نیز مفهوم «زکات» همان گستردنگی اصطلاح قرآنی را داراست و هرگونه واجب مالی را (عسکری، ۱۴۱۲ / ۹۷) شامل است. «صدقه» اگرچه در قرآن برای «زکات اصطلاحی» به کار رفته؛ اما در روایات به طور مطلق و بدون قرینه در معنای پرداخت مال برای رضای خدا یا اتفاق مال اعم از واجب و مستحب است (کلینی، ۱۳۶۵ / ۷ - ۳۳ - ۳۰) و اگر با قرینه‌ای همراه باشد، در معنای «صدقه جاریه» و «وقف» خواهد بود (نسائی، ۱۳۴۸ / ۶: ۴۸ - ۴۱؛ مجلسی، ۲۳ / ۲: ۱۴۰۳) اما در روایات صادقین^{علیهم السلام} کاربرد زکات، در معنای اصطلاحی و صدقه در مفهوم وقف غلبه دارد (کلینی، ۱۳۶۵ / ۷ - ۳۵ - ۳۰) چنان‌که در روایات مربوط به صدقات النبی^{علیه السلام} و صدقات فاطمه^{علیها السلام} (ابن‌بابویه، ۱۴۱۴ / ۲: ۳۸)، منظور، وقف است. شاید از این‌رو بزرگانی چون شیخ مفید و ابن‌ادریس، وقف را در اصل همان صدقه دانسته‌اند. (ابن‌ادریس، بی‌تا: ۳ / ۳؛ مفید، ۱۴۱۰: ۶۵۲ به نقل از ابن‌ادریس)

از این‌رو در این‌باره می‌توان دو احتمال را مطرح کرد:

مراد از زکات در روایات صادقین^{علیهم السلام}، زکات اصطلاحی است و مراد از صدقه «وقف».

مراد از زکات؛ اعم از خمس و سایر واجبات مالی ابتدایی است و صدقه، زکات اصطلاحی. که احتمال نخست قوی‌تر است. هر چند که مفسران بزرگی از فرقین، با استناد به آیات ۶۰ و ۱۰۳ توبه، لفظ «صدقه» را در این دو آیه در معنای زکات واجب و در سایر موارد، کاربرد قرآنی، صدقه را اعم از واجب و مستحب و زکات را خصوص واجب می‌دانند. (رازی، ۱۴۲۰ / ۳۰: ۳۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ / ۹: ۳۹۰)

بنابراین، زکات، شامل صدقات مستحب و واجب است و اینکه امام^{علیهم السلام} «حق معلوم» را نه زکات واجب و نه صدقه واجب می‌داند، دلیلی ندارد که آن را از معنای لغوی خارج نموده و غیر زکات دانست و یا آن را در زکات واجب منحصر نمود، بلکه «حق معلوم» همچنان معنای لغوی زکات را دارد و مراد امام^{علیهم السلام} از غیر زکات، واجب مالی نبودن است. درحالی که بسیاری از مفسران مراد از «حق معلوم» را واجب مالی دانسته‌اند (بیضاوی، ۱۴۱۸ / ۵: ۲۴۶؛ زحلی، ۱۴۱۸: ۲۹ / ۱۲۰) حتی برخی آن را اعم از خمس و زکات، رد مظالم، صلة ارحام، کفارات، و سایر واجبات مالی و صدقات مستحبی، تفسیر نموده‌اند. (طیب، ۱۳۷۸ / ۱۳: ۱۹۱)

بررسی دیدگاه‌های مفسران

مفسران فرقین در معنای «حق معلوم» اختلاف کرده و احتمالات مختلفی را مطرح کرده‌اند، که هر یک از این دیدگاه‌ها و ادله آنان در بی‌می‌آید:

وظیفه واجب مالی

۱. دیدگاه مفسران شیعه

عدهای از مفسران شیعه، مراد از «حق معلوم» را «غیر از زکات» می‌دانند؛ یعنی انسان بر خود واجب می‌کند که بخشی از مالش را به نیازمندان بدهد (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴:۲۲ / ۳۲۵؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ / ۵: ۴۱؛ عاملی، ۱۳۶۰ / ۸: ۳۵۶) مستند آنان، احادیثی از مصصومان درباره اموال اغینا است. روایتی با سه سند از امام صادق آمده که در تعریف زکات و تمایز آن از غیر زکات، چهار مشخصه را ذکر نموده و در ادامه، با توجه به آیه ۲۴ معارج، حقوق دیگری غیر از زکات، برای اغینا شمرده و آن را وظیفه واجب دانسته که انسان بر خود، واجب نموده که باید آن را پرداخت نماید و یا اینکه بهصورت هزار، دو هزار و سه هزار درهم، کمتر یا بیشتر، از مال خود خارج تا با آن صلة رحم کند و یا غرامتی را از دوش افراد ناتوان بردارد. (کلینی، ۱۳۶۵ / ۳: ۴۰۹)

در روایت دیگری از امام سجاد آمده است: «قاسم بن عبد الرحمن انصاری می‌گوید: از امام باقر شنیدم که فرمود مردی خدمت پدرم علی بن حسین آمد و گفت: «حق معلوم» که خدا می‌فرماید، چیست؟ پدرم فرمود: حقی است که انسان از مال خود جدا می‌کند؛ نه از زکات و نه از صدقه واجب است. مرد گفت: چه حقی است که نه زکات و نه صدقه واجب است؟ فرمود: انسان از ثروت خود، زیاد یا کم، در حد توانش خارج می‌کند. مرد پرسید: مصرف این حق کجا است؟ فرمود: صلة رحم، پذیرایی از مهمان، برداشت بار بدھی افراد ناتوان از دوششان، رسیدگی به حال برادران دینی و رفع گرفتاری آنان. (همان: ۵۰۰)

براساس این روایات، اصل پرداخت، مقدار و زمان این مال را خدا بر مسلمانان واجب نکرده و کاری انتخابی است.

۲. دیدگاه مفسران اهل سنت

برخی از مفسران اهل سنت «حق معلوم» را منطبق با روایات امام سجاد و امام صادق تفسیر کرده‌اند و بر آنند که زکات در مکه فرض نشده و صدقه هم واجب نبوده است. طبری شش روایت با طرق متفاوت آورده که «حق معلوم» غیر از زکات است (طبری، ۱۴۱۲ / ۵۰) در طریق دوم قولی از ابن عباس آورده که «حق معلوم» غیر از زکات اصطلاحی یا صدقه واجب است و با آن ارتباط با ارحام و مهمان نوازی انجام و سرباری و کل بر جامعه بودن، برداشته می‌شود و افاد بی‌پره، بهره‌مند می‌گرددند (همان؛ این ابی حاتم، ۱۴۱۲ / ۱۰؛ ۳۳۱۲ / ۱۴۱۹؛ عالی، ۱۴۱۸ / ۵: ۴۸۵) نیز گفته‌اند: صدقه‌ای است که در وقت مشخصی به عنوان وظیفه پرداخت کنند (زمشری، ۱۴۰۷ / ۴: ۶۱۳) برخی نیز معلوم را به معنای متعارف گرفته‌اند. (اندلسی، ۱۴۲۲ / ۵: ۱۷۵ / ۳۶۸)

برخی بر این باورند که آوردن «حق»، اشاره به این است که آنها از شدت رغبت، در مساوی قرار دادن برادرانشان، سائل و محروم را مثل شریک در اموال خود داده بودند. (ابن عاشور، بی‌تا: ۲۹ / ۲۹؛ زحلی، ۱۴۲۲ / ۱۵؛ ۱۶۰ / ۱۰۱) نقل شده که پیامبر اکرم «حق معلوم» را غیر از زکات خوانده است (سیوطی، ۱۴۰۴ / ۶: ۱۱۴) بسیاری از مفسران اهل سنت با الهام از روایات مذکور آن را نصیب مقرر (ابن جزی، ۱۴۱۶ / ۲: ۴۱۶؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ / ۸: ۲۴۲)، معلوم (شاذلی، ۱۴۱۲ / ۶: ۳۷۰) و معین (حقی، بی‌تا: ۱۰ / ۱۶۵؛ نووی، ۱۴۱۷ / ۲: ۵۶۸؛ مراگی، بی‌تا: ۲۹ / ۷۱) تفسیر کرده‌اند.

دلایل این دیدگاه

تفسران، به این دلیل که اصل مشروعیت زکات در مکه، با تفصیل احکام آن در مدینه از طریق سنت نبوی، در تعارض است (عالی، ۱۴۱۸ / ۵: ۴۸۵؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴ / ۲۲: ۳۲۵) و مدنی دانستن آیه، معارض با مکی بودن کیت معراج است، «حق معلوم» را غیر از زکات گرفته‌اند.

نقد و بررسی

درباره این دیدگاه دو احتمال داده می‌شود:

اگر حق معلوم، واجب مالی غیر از زکات باشد، باید قائل به نسخ آیه با تشریع آیه زکات باشیم؛ زیرا زکات هر صدقه واجبی را نسخ نموده است (خوبی، ۱۳۸۸: ۴۹۱ – ۴۹۰) درحالی که اولاً آین آیه طبق نظر بسیاری از مفسران، نسخ نشده و ثانیاً روایات معتبر مخالف، «حق معلوم» را نه زکات واجب می‌داند و نه صدقه واجب؛ ثالثاً خمس هم نمی‌تواند باشد؛ چون خمس مصاديق خود را دارد و شامل همه اموال نمی‌شود. رابعاً روایات و سیاق آیات نشان می‌دهد که آیه برای همیشه است. «حق معلوم» مستحب و از محکمات است (خوبی، ۱۳۸۸: ۴۹۰ – ۴۹۱) پس مراد این گروه از مفسران از زکات، به گمان قوی زکات اصطلاحی است؛ نه زکات لغوی.

زکات غیر واجب

۱. دیدگاه مفسران شیعه

بعضی از مفسران شیعه با استناد به قول ابن عباس، امام سجاد^{علیهم السلام} و صادقین^{علیهم السلام} و نیز کسانی چون حسن بصری «حق معلوم» را زکات غیر واجب دانسته‌اند (طبرسی، ۵۲۵ / ۱۰: ۳۷۲ و ۱۹: ۱۴۲۱؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ / ۱۹: ۲۴) برخی گفته‌اند مراد از «حق معلوم» چیزی نیست که شارع آن را واجب کرده باشد. (فضل، ۱۴۱۹ / ۱: ۲۲۶)

۲. دیدگاه مفسران اهل سنت

برخی از مفسران اهل سنت، با استناد به قولی از ابن عباس، بهترین تفسیر آیه را حمل آن بر زکات غیر واجب دانسته‌اند (تعالیٰ، ۱۴۱۸ / ۵: ۴۸۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵ / ۵: ۷۱) بعضی آن را صدقات مستحبی گرفته‌اند (ابن جزی، ۱۴۱۶ / ۲: ۳۰۸) عده‌ای حمل آن را بر مندوب شرعی به جهت احسان و بخشندگی، اصح دانسته‌اند. (تعالیٰ، ۱۴۱۸ / ۵: ۴۸۶)

دلایل این دیدگاه

این گروه از مفسران برای دیدگاه خود به ادله زیر استناد جسته‌اند:

۱. نظر مشهور بر مکی بودن معارج و از جمله آیه ۲۴ است (تعالیٰ، ۱۴۱۸ / ۵: ۴۸۶)؛
۲. معلوم و معین نبودن غیر زکات (آلوسی، ۱۴۱۵ / ۵: ۷۱)؛
۳. معلوم و معین نبودن زکات واجب در مکه، در صورتی که نزول زکات را در مکه بدانیم (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ / ۱۹: ۲۴)؛
۴. تشریع زکات و مقدار معلوم آن در مدینه (آلوسی، ۱۴۱۵ / ۵: ۷۱).

نقد و بررسی

عمده‌ترین دلیل این گروه، نظر مشهور مکی بودن سوره معارج است و آنان با هدف صیانت از نظر مشهور و برای رفع تعارض میان تشریع زکات در مدینه و نظر مشهور، زکات غیر واجب را از ابن عباس پذیرفته‌اند. در واقع قول ابن عباس و معصومان^{علیهم السلام} و یا قول حسن دلیل این گروه از مفسران نبوده، بلکه آن را بعد عنوان شاهد و مؤیدی بر دیدگاه خود گرفته‌اند؛ زیرا دو قول متعارض از ابن عباس در این باره وجود دارد. قولی از ابن عباس که فخررازی درباره احتمال زکات، به آن اشاره می‌کند، در تعارض با قول یادشده است. او درباره «حق معلوم» در این آیه، دو احتمال داده است:

احتمال نخست آنکه بنا بر قول ابن عباس، حسن، ابن سیرین و قتاده منظور از «حق معلوم» در آیه زکات مفروض است. (رازی، ۱۴۲۰ / ۳۰: ۴۵ / ۶؛ قرطبی، ۱۳۶۴ / ۱۸: ۴۵)

احتمال دوم، بنا به نظر مجاهد و عطا، مراد از «حق معلوم» غیر از زکات است (رازی، ۱۴۲۰ / ۳۰: ۶۴۵) ظاهراً فخررازی قول ابن عباس را درباره غیر زکات در این آیه را ندیده و یا دیده، اما با مبنای وی سازگار نبوده و آن را نادیده گرفته است. برای فهم دقیق‌تر، سند و متن هر دو قول ارائه می‌گردد:

سند یکم در تفسیر فخررازی: قال ابن عباس: «من ادی زکات ماله فلا جناح عليه آن لا يتصدق». (همان)

سند دوم در تفسیر ابن ابی‌حاتم، که از ابن عباس درباره «فی اموالهم حق معلوم» نقل شده است: «سوی الزکاة يحمل بها رحما او يقری بها ضيقا او يعین بها محرومًا». (طبری، ۱۴۱۲ / ۲۹: ۵۱؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ / ۱۰: ۳۳۱۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴ / ۶: ۱۱۳)

این دو خبر اولاً با هم معارضند؛ ثانیاً با روایتی از نبی اکرم ﷺ و نبی امام سجاد علیهم السلام و امام صادق علیهم السلام «حق معلوم» را که غیر از زکات دانسته، سازگار نیست. ثالثاً آیه مکی است و قل از آیات خمس و زکات نازل شده است. پس نمی‌توان «حق معلوم» را زکات واجب شرعی دانست. رابعاً خبر نخست با روایات بسیاری (کلینی، ۱۳۶۵: ۳۵ / ۳ - ۳۰) نبی معارض است که پرداخت حق معلوم را از مصادیق آیات انفاق و نبی آیه «وَآتَى الْمَالَ عَلَى حِجَّةٍ» می‌دانند. به نظر، قول یکم ابن عباس بر زکات واجب، اجتهاد فخررازی باشد؛ زیرا غیر از ایشان، مفسری به این خبر استناد نکرده و آن را دلیل و جوب زکات در این آیه ندانسته و گزارش مفسران دیگر نبی (اندلسی، ۱۴۲۲: ۵ / ۳۶۸؛ ثعالبی، ۱۴۱۸: ۵ / ۴۸۶)، خلاف گفته فخررازی است. خامساً طبری که عادتاً از اخبار و روایات به طرق مختلف در تفسیر آیه استفاده کرده، چنین قولی را به ابن عباس نسبت نداده و دو گروه از قائلان را این گونه گزارش نموده است:

گروهی گفته‌اند: «حق معلوم» زکات است. برای این قول دو طریق آورده که هر دو طریق از سعید به قناده می‌رسد.

طریق یکم، خبر ابن بشّار از عبدالاعلیٰ، از سعید از قناده که گفته منظور زکات است. (طبری، ۱۴۱۲: ۲۹ / ۵۱)

طریق دوم، خبر پسر از زید از سعید از قناده که منظور زکات واجب است.

گروه دیگر گفته‌اند: «حق معلوم» غیر از زکات است. برای این دیدگاه، پنج طریق مختلف آورده که به ابن عباس و ابن عمر از صحابه، مجاهد از تابعین، ابراهیم و شعبی می‌رسد (همان) مجاهد که از شاگردان بر جسته ابن عباس است «حق معلوم» را به غیر زکات تفسیر کرده است. از این‌رو، خبر اولی از ابن عباس که فخررازی برای زکات واجب به آن استناد نمود، قابل اعتنا نیست.

زکات واجب

۱. دیدگاه مفسران شیعه

برخی از مفسران شیعه با استناد به قولی از ابن عباس، ابن سیرین و اقوال تابعینی چون قناده (همان؛ و نبی طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۵۲۷)، عده‌ای نبی بدون استناد به اقوالی از ابن عباس و تابعین، مراد از «حق معلوم»، را «زکات واجب» گرفته‌اند (همان: ۱۳۷۷: ۱۱ / ۴۳۷؛ قرشی، ۱۳۷۷: ۱۱ / ۳۴۲؛ حائری، ۱۳۷۷: ۱۱ / ۲۴۷) برخی (کاشفی، ۱۳۶۹: ۱۲۹۵) به جای واجب یا مفروض، مقدّر هم گفته‌اند. مفسران دیگری دلیل عقلی بر احتمال مفروض بودن زکات در این آیه مطرح کرده‌اند: دلیل یکم بر مفروض بودن زکات، تعیین شارع است (سبزواری، ۱۴۰۶: ۷ / ۲۳۲) که مقدارش را معلوم و از هر جنسی، قدر و اندازه مشخصی قرار داده است (کاظمی، ۱۳۶۵: ۲ / ۱۹)

دلیل دوم ذکر آیه «حافظون فی الصلاة» در این سوره است که مراد از آن نمازهای پنجگانه و مراد از «مطلوب» مفروض است. به این خاطر که مراد از «حافظون فی الصلاة» حفظ فرائض است و چون «زکات» با «صلاه» در قرآن، در ارتباط است، مراد از «حق معلوم»، زکات واجب است (بلخی، ۱۴۲۳: ۴ / ۴۳۷ و ۱۳۱۳: ۴ / ۴۳۷) برخی مقدار «مطلوب» را به مقدار معین زکات تصریح کرده‌اند که زکات به آنها تعلق می‌گیرد. (طوسی، بی‌تا: ۱۰ / ۱۲۲؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۱۰ / ۱۱)

۲. دیدگاه مفسران اهل سنت

برخی از مفسران اهل سنت با توجه به اخبار متفقون از ابن عباس و تابعان، حق معلوم را زکات واجب شرعی دانسته‌اند (شوکانی، ۱۴۱۴: ۵ / ۳۵۰؛ رازی، ۱۳۶۴: ۳۰ / ۶۴۵) و بسیاری بدون استناد به روایت یا دلیل عقلی (زحلیلی، ۱۴۱۸: ۲۹ / ۱۲۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۵ / ۲۴۶؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۴ / ۳۴۲) و برخی نبی به دلیل اینکه شارع با تعیین، مقدارش را معلوم نموده (بغدادی، ۱۴۱۵: ۴ / ۳۴۲؛ ابن جزی، ۱۴۱۶: ۲ / ۴۱۶) و از هر جنسی، قدر و اندازه مشخصی قرار داده، آن را بر زکات واجب شرعی تطبیق داده‌اند. (همان؛ همان: ۴۸۱)

مفسرانی نبی قول قناده و ابن سیرین در زکات واجب و قول مجاهد بر غیر زکات را مطرح نموده و به خاطر معلوم بودن حق و اینکه قرینه‌ای بر نماز قرارش داده، قول به زکات را اقوى و اصح می‌دانند. (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۸ / ۱۹ و ۳۸ / ۳۹۱؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۵ / ۱۰ و ۳۵۰)

برخی گفته‌اند سندي قرآنی و حدیثی برای زکات در مدینه در دست نیست (دروزه، ۱۳۸۳: ۹ / ۴۲۵)، اما آیاتی دلالت بر مقدار معین زکات در مکه می‌کنند و همین دو آیه ۲۴ و ۲۵ معارج، قرینه‌ای بر تشریع وجوب ابتدائی زکات در مکه است (همان: ۵ / ۳۹۹) سیوطی خبری را از عبد بن حمید از قرعه نقل کرده که مردی از ابن عمر درباره «حق معلوم» سؤال کرد، او در پاسخ گفت: «هي الزَّكَاةُ فِي سَوَى ذَلِكَ حُقُوقٌ». (سیوطی، ۱۴۰۴: ۶ / ۱۱۳)

دلایل این دیدگاه

این گروه برای دیدگاه خود به این ادله استناد کرده‌اند:

- قرینه بودن ذکر نماز در آیه پیشین (زمیلی، ۱۴۱۸: ۲۹ / ۳۰) با این قرینه که دأب قرآن، ذکر زکات بعد از نماز است؛
- تشریع اصل زکات در مکه (ابن جزی، ۱۴۱۶: ۲ / ۳۰) تشریع اصل وجوب زکات، بهطور اجمال در مکه بوده است؛
- در دست نداشتن مستند قرآنی و حدیثی بر تشریع زکات در مدینه (دروزه، ۱۳۸۳: ۹ / ۴۲۵)؛
- معین بودن نصاب زکات واجب در شرع (زمخشی، ۱۴۰۷: ۴ / ۶۱۳)؛
- استثنای کردن این افراد از مذمت پیشین در آیات، دلالت می‌کند که اگر کسی این حق را عطا نکند، مورد مذمت واقع می‌شود. (فخررازی، ۱۳۶۴: ۳۰ / ۶۴۵).

ناگفته نماند که مفسرانی از فرقین (فراء، بی‌تا: ۱۳ / ۴؛ سورآبادی، ۱۳۸۰: ۴ / ۲۶۸۴؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۵ / ۳۵۰؛ سیوطی و محلی، ۱۴۱۶: ۵۲۷؛ سید کریمی، ۱۳۸۲: ۵۶۹؛ سبزواری، ۱۴۰۶: ۷ / ۲۳۲) حق معلوم را حمل بر زکات نموده‌اند؛ ولی درباره واجب یا غیر واجب بودنش، اظهار نظر نکرده‌اند، هرچند که کلام برخی از آنان، ظهور در زکات مصطلح دارد. این مفسران در تفسیر آیه محتاط بوده‌اند و چون نسبت به وجود و ندب آن و دلیل این تفسیر و نیز مکی یا مدنی بودن آیه ساکن، چند احتمال درباره دیدگاه آنان وجود دارد:

- (الف) آنان معتقد به اصل تشریع زکات در مکه بوده و آیه را مکی می‌دانند و زکات را زکات مستحبی و یا وظیفه واجبی که انسان برای فقرا از مال خود خارج می‌کند؛
- (ب) معتقد به تشریع زکات در مدینه بوده و آیه را مدنی می‌انگارند و معلوم بودنش را به همان حد نصاب معین در شرع دانسته و از این جهت، آن را زکات واجب شرعاً می‌پنداشند؛
- (ج) مراد از «حق معلوم» از نظر آنان، همان مقدار معین زکات بوده که در مکه نازل شده بود.

نقد و بررسی

با اینکه بسیاری از مفسران بر این نظرند، اما از نظر مفسران بزرگی از فرقین، این دیدگاه، پذیرفته نیست. علامه طباطبایی معتقد است که اولاًً احادیثی از جمله حدیث امام صادق ع «حق معلوم» را غیر از زکات می‌داند. ثانیاً تنها مقدار معلوم است که آنها به فقراء، سائل و محروم اتفاق می‌کردد و سیاق را خالی از تأیید این مطلب ندانستند. ثالثاً در آیه ۶۰ توبه، مصاديق هشت‌گانه مصرف زکات ذکر شده و بر حسب ظاهر آیه، زکات فقط به سائل و محروم اختصاص ندارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰ / ۶)

آل‌وسی به دلایل معلوم بودن مقدار زکات، مکی بودن سوره و تشریع زکات در مدینه، قول به زکات واجب را ضعیف دانسته است. به نظر وی اصل تشریع زکات بدون تعیین و در مکه بوده است؛ اما مقدار آن در مدینه مشخص گردیده و از این‌رو، «حق معلوم» نمی‌تواند زکات واجب باشد. (آل‌وسی، ۱۴۱۵: ۱۵ / ۲۱)

قرطبی نیز احتمالات مختلفی داده است؛ اما حمل «حق معلوم» را بر زکات مفروض، به این دلیل صحیح‌تر می‌داند که «حق» به معلوم بودن توصیف شده و «غیر زکات» معلوم نیست، بلکه بسته به نیاز دریافت‌کننده و توان پرداخت‌کننده، کم یا زیاد می‌شود (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۹ / ۲۹۱) نظیر این اشکال را آیت‌الله مکارم شیرازی نیز وارد دانسته است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ۱۹ / ۲۴)؛ اما با توجه به اینکه آیه از سوی ائمه ع به غیر زکات واجب و غیرصدقه واجب، تفسیر شده که در آن زمان، آیاتی بر وجود زکات (توبه / ۶۰ و ۱۰۳) و خمس (انفال / ۴۱)، دلالت داشتند و با فرض صحت گفتار صحابه که با نزول هر چند آیه، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای آنان تفسیر می‌نمود (طبری، ۱۴۱۲: ۱ / ۲۸ - ۲۷) در این صورت سوره معارج و

ایه ۲۴ آن، باید توسط پیامبر اکرم ﷺ تفسیر شده باشد و اگر دلالت بر زکات می‌کرد، به این دلیل که پیامبر اکرم ﷺ مفسّر قرآن است، باید به آن اشاره می‌فرمود، چنان که روایت فاطمه بنت قیس از نبی اکرم ﷺ درباره «حق معلوم» نشان می‌دهد که پیامبر اکرم ﷺ آن را حقیقی از زکات دانسته است و این کلام قرینه است بر اینکه احتمالاً این عباس و ابن عمر، تفسیر این آیه را از رسول اکرم ﷺ گرفته باشند.

بنابراین، اولاً سیاق آیات، دلالت بر وجوب ندارد؛ ثانیاً روایات در این زمینه بر وظیفه یاری کسانی دلالت دارند که در رنج نداری به سر می‌برند. از این‌رو، مفسران یا به دلیل ارتکاز ذهنی، از «حق معلوم» برداشت وجود کرده‌اند و یا بین معنای لغوی و اصطلاحی زکات خلط نموده‌اند. افزون بر این، دیدگاه مزبور از چند نظر قابل خدشه است:

الف) دأب قرآن بر ذكر زكارات در كثار صلاة

برخی معتقدند چنان‌که در «اقاموا الصلاة» تنها نمازهای واجب مراد نبوده و شامل نمازهای دیگری هم می‌شود، در «اتوا الزكاة» نیز مراد ادای واجب مالی است و زکات شامل همه اجات مالی است؛ زیرا دأب قرآن در غالب موارد، ذکر زکات در کثار نماز است و قرین بودن زکات با نماز، بیانگر مطلق حق الله در مال است. (عسکری، ۱۴۱۲ / ۲: ۹۹ - ۹۸)

در پاسخ باید گفت که هر چند که وجود لفظ «زکات» در آیاتی از سوره‌های مکی (اعراف / ۱۵۶؛ مؤمنون / ۴؛ نحل / ۳؛ لقمان / ۴؛ فصلت / ۷) از یکسو و دأب قرآن بر ذکر زکات همراه با «صلاه» از سوی دیگر، عدهای از مفسران را بر آن داشته‌اند؛ آیه ۲۴ معراج را مکی بدانند؛ اما با وجود اینکه در این سوره لفظ «زکات» نیامده؛ ولی بر فرض تطبیق بر زکات، دو احتمال وجود دارد؛ یکم اینکه مسلمانان مکه، زکات پرداخت می‌کردند؛ نه به این معنا که پیامبر از آنان اخذ می‌کرد. دوم اینکه با توجه به دأب عرب پیش از اسلام، «حق معلوم» را بر عادتی حمل کنیم که اغنية به آن پاییند بودند و در تجارت‌های قبیله‌ای سهیم بوده و بخشی از سود پاک و بدون ریای حاصل از تجارت خود را صرف رفع نیازمندی‌های فقرا و ارحام ضعیف می‌کردد (جوادعلی، ۱۴۲۲ / ۹: ۷۹) و اسلام نیز بر آن صحّه گذاشت و به عنوان وظیفه واجب تلقی نمود. لذا باید درباره مراد از «حق معلوم» در این آیه قائل به تفصیل شد که:

اگر تشریح اصل زکات را در مدینه بدانیم، حق معلوم در آیه، مطلق زکات یا زکات لغوی است و عدهای به عنوان وظیفه بر خود واجب کرده بودند که در زمان خاصی انجام دهند و اگر آن را زکات واجب بدانیم، با اقوالی از امام صادق علیه السلام تعارض است که فرمود: «زکات‌دهنده با دادن زکات مورد ستایش واقع نمی‌شود» و این آیه در ستایش پرداخت‌کنندگان این حق است؛ لذا مطلق زکات مراد است که همان زکات لغوی است.

اگر تشریح زکات را در مکه بدانیم، با توجه به آیاتی از سوره‌های مکی مثل سوره مؤمنون که سال‌ها پیش از معراج نازل شده و اشاره به پرداخت زکات از سوی مسلمانان در مکه دارد «وَاللَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاتِ فَاعْلُونَ» این احتمال تقویت می‌شود که همان زمان که اصلی زکات تشریح گردید، مؤمنان آن را برای تطهیر خود پرداخت می‌کردند و این حق معلوم تنها وظیفه واجب مالی با عنوان زکات بود، ولی نه آن زکات واجب.

ب) نبود سبب نزولی دایر بر مدنی بودن آیه

برخی اخبار حاکی از آن است که سریه‌ها و جنگ‌ها و به دنبال آن غنیمت گرفتن‌ها، بعد از هجرت واقع شده، و لذا آیه ۲۴ معراج و آیه بعدش مدنی است (طبری، ۱۴۱۲ / ۲۹؛ ۵۲ / ۲۹)؛ از این‌رو مراد از «حق معلوم» زکات واجب است.

طبری به چهار طریق اخباری را به عنوان سبب نزول آیه ۲۴ و ۲۵ آورده است که بعد از پایان سریه‌ها و گرفتن غنیمت توسط پیامبر ﷺ، عدهای نزد پیامبر اکرم ﷺ آمده و سهیمی خواستند و آیه «فَى اموالهِمْ حَقٌ مَعْلُومٌ» نازل گردید؛ یعنی آن غنیمت‌های ناشی از سریه‌های نبوی را سبب نزول آیه ۲۴ معراج معرفی نموده است (د.ک: همان) افزون بر این جریب، این آیی حاتم (۱۴۱۹ / ۳۳۱۱) و ابن ابی شیبہ و ابن منذر و ابن مردویه نیز قریب به همین مضمون را در کتاب خود نقل کرده‌اند. (سیوطی، ۱۴۰۴ / ۶: ۱۱۳)

اما در این چهار طریق طبی و نیز خبر ابن‌ابی‌حاتم و دیگران، خبر از سفیان به قیس بن مسلم جدلی و از قیس به محمد بن حنفیه می‌رسد. با این تفاوت که در نقل ابن‌ابی‌حاتم و دیگران، یک واسطه در سند اضافه شده و خبر از حسن پسر محمد بن حنفیه به وی می‌رسد. درحالی‌که سفیان از صغار تابعان است به واسطه قیس بن مسلم جدلی از محمد بن حنفیه روایت کرده که این دو از قرآن و از کبار تابعان هستند و نام صحابی در این سلسله استاد، حلقه مفهوده بین تابعان و نبی اکرم ﷺ است، بهویژه آنکه این اخبار بیانگر سنت عملی رسول اکرم ﷺ است و به قول تابعی در این باره اعتمادی نیست.

افزون بر اینکه در طبقه صغار تابعان، در هر چهار طریق تنها نام سفیان دیده می‌شود. از این‌رو هریک از اخبار مزبور در طبقه اول و دوم خود، مفرد و غریب المتن و السند است. مؤید این مطلب، احادیث دیگری است (حوالی: ۱۴۱۵ / ۵ - ۴۱۶ / ۵) که به تفصیل بیان شده که برای اموال اغنية، حقوقی غیر از زکات است و وظیفه آنان، دادن این مال برای رفع نیاز فقراء است و هیچ یک از آنان برای این آیه، به سبب نزولی اشاره نکرده‌اند. پس این آیه اختصاص به غنیمت ندارد و یا محتمل است که این اخبار حاکی از سبب ابتدایی نزول نباشد؛ لذا نه تنها این آیه را نمی‌توان مدنی دانست، بلکه احتمال‌های زیر در اینجا تقویت می‌شود:

۱. آیه در مکه نازل شده و بعد از گرفتن غنائم، پیامبر به خود تذکر داده که این حق را به صحابانش ادا نماید.
۲. آیه دو نزول داشته است. یکبار در مکه و بار دیگر در مدینه و هنگام تقسیم غنائم.
۳. این اخبار سبب نزول آیه ۹ دارایت بوده که بهدلیل شباهت این دو آیه، با اشتباه آن را سبب نزول آیه ۲۴ معراج دانسته‌اند.
۴. کاربرد تعبیر «فَتَرَكَ» و «فَتَرَلَ» بهمعنای سبب نزول نیست، بلکه گاهی می‌تواند بیان مصدق باشد که در مورد آخری زرکشی آن را شیوه رایج صحابه و تابعان دانسته و معتقد است که «ترلت» هذه الاية فی کذا ... بهمعنای علت نزول آیه نیست، بلکه به این معنا است که آیه، دارای مطلبی درباره این مصدق است. (زرکشی، ۱۴۱۰ / ۱ - ۱۲۶)
۵. راویان به پندار خویش، به جای «فتلّا»، «فُنِلّ» آورده‌اند (سیوطی، ۱۳۸۶ / ۱ - ۱۲۷) و توهّم سبب نزول را ایجاد کرده است.

ج) نپرداختن فقهاء به این آیه برای زکات واجب

برخی معتقدند که از علمای شیعه تنها شیخ صدق، «حق معلوم» را بر وجوب حمل کرده است (مغنیه، ۱۴۲۴ / ۱۰؛ اما واقعیت این است که همواره افرادی حق را به زکات واجب حمل کرده‌اند. با توجه به اینکه واژه «حق» دلالت بر ثبوت دارد و وجود و ثبوت حق فقرا در اموال اغنية، مستلزم وجود ادای آن توسط صحابان اموال است، صدقوق با عبارت «بِإِنْ فِي الْأَمْوَالِ حَتَّى لَا يَمْرُغَ الْخُمُسُ وَالزَّكَاةُ» می‌فهماند که مراد از «حق معلوم» خمس و زکات واجب نیست؛ اما حق لازمی است بر صاحب مال که واجب است آن را پرداخت نماید. به خلاف بقیه که آن را بر پرداختهای استحبانی حمل کرده‌اند. پس، از سخن شیخ، الزام اختیاری در ادای این حق فهمیده می‌شود. صحیح این است که بگوییم هیچ‌یک از فقهان شیعه از جمله شیخ صدقوق «حق معلوم» را بر زکات واجب حمل نکرده‌اند، بلکه به عکس مفسرانی که قائل به وجود پرداخت «حق معلوم» بهعنوان حق شرعی شده‌اند، براساس فهم فقهی خود و اعتقاد به اینکه حقوق واجب مالی، منحصر در خمس و زکات است، آیه را بر زکات یا خمس یا هر دو، حمل کرده‌اند. مؤید این ادعا، کتاب زکات فقهاء است که وجوب زکات را با کتاب، سنّت و اجماع ثابت دانسته و در این باره به آیات بقره / ۴۳؛ فصلت / ۷ - ۶؛ توبه / ۶۰ و نیز به روایاتی استناد کرده که بیانگر موارد تعلق زکات و وجوب آن به اموال خاصی است (موسوی، ۱۴۱۱ / ۵ - ۶؛ بحرانی، ۱۴۰۵ / ۱۲ - ۱۳۸۵ / ۵) در صورت دلالت آیه از نظر آنان بر زکات واجب، می‌باشد با استناد به اطلاق آیه، زکات را در کل اموال اغنية ثابت می‌دانستند، نه در بخشی از اموال، افزون بر اینکه بر مستحب بودن این حقوق نیز تصریح کرده‌اند. (همان)

تفصیل بین زکات و غیر زکات

۱. دیدگاه مفسران شیعه

عده‌ای از مفسران برای «حق معلوم» دو وجه قائلند: زکات و اتفاق‌هایی غیر از زکات (سید کریمی، ۱۳۸۲ / ۵۷) برخی نیز با توجه بهمعنای «حق» معتقدند که یا خدای متعال این حق را بر آنها لازم شمرده و یا آنها خود بر خویشتن الزام نموده و

متعهد شده‌اند. در این صورت، غیر از حقوق واجب را نیز شامل می‌شود و با توجه به تشریع وحوب زکات در مدینه و مکی بودن سوره معراج، نظر اخیر تأیید می‌شود. (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۶: ۲۲ / ۳۲۴)

۲. دیدگاه مفسران اهل سنت

برخی از مفسران اهل سنت نیز با توجه به وصف «علوم» قائلند که هم می‌توان از «حق معلوم» اراده زکات واجب و معلوم نمود که مقدارش در شرع معین است و هم اراده زکات غیر معلوم - از سوی شرع و معلوم از سوی مکلف - و یا غیر زکات نمود. به این معنا که مکلف بر خودش وظيفة مشخصی را تکلیف کند (ابن جزی، ۱۴۱۶: ۲ / ۴۱۱؛ بغدادی ۴: ۳۴۲؛ زمخشri، ۱۴۰۷: ۴ / ۶۱۳) البته ابن جزی، در ذیل آیه ۹ ذرایات، حق معلوم را صدقات مستحبی گرفته و قول به زکات را به دلیل وجوب زکات در مدینه، ضعیف و بعيد دانسته است. (ابن جزی، ۱۴۱۶: ۲ / ۳۰۸)

دلایل این دیدگاه

ادله این گروه، همان ادله گروه اول و سوم بوده که در ضمن دیدگاه‌های مربوط بیان شد.

نقد و بررسی

با توجه به اثبات نادرستی دیدگاه زکات در بخش مربوط، مراد از «حق معلوم» نمی‌تواند اعم از زکات و غیر زکات باشد. در نتیجه «حق معلوم» از واجبات مالی از نوع زکات و خمس نبوده، بلکه سایر واجبات مالی امثال، ردّ مظالم و یا زکات فطره را شامل است و یا بر مستحبات تأکید دارد و حقی اخلاقی و اجتماعی است.

نتیجه

مراد از غیر زکات در آیه «وَالَّذِينَ فِي أُمُّ الْهُمَّ حَقٌّ مَعْلُومٌ * لِلسَّائِلِ وَالْمُخْرُومِ» در روایات، غیر زکات مصطلح شرعی است و چون نظر مفسران، بر مبنای پذیرش یا عدم پذیرش نظر مشهور بر مکی بودن سوره معراج استوار است، مصادره به مطلوب خواهد بود که طرفین نزاع، مکی یا مدنی بودن آیه را مؤیدی بر دیدگاه خود قرار داده و با انگاره مکی یا مدنی بودن سوره معراج یا آیه ۲۴ آن، «حق معلوم» را بر غیر زکات و یا زکات واجب حمل کنند؛ از این‌رو، با توجه به روایات پیامبر ﷺ و امامان ﷺ و نیز گزارش صحابه این نتیجه به دست آمد که مراد از «حق معلوم» در این آیه، چنان‌که قائلان به مدنیت سوره معراج، بر این باورند، نمی‌تواند زکات واجب مصطلح فقهی باشد، بلکه همان وظيفة واجب مالی است؛ اما نه به باور معتقدان به نظر مشهور مبنی بر مکی بودن سوره معراج، بلکه مراد از زکات از سوی پیشینیان، معنای لغوی زکات است؛ اما مفسران با خلط بین زکات اصطلاحی و معنای لغوی آن در مواردی از «حق معلوم» با عنوانین مختلفی چون زکات غیر واجب، غیر زکات و وظیفه واجب یاد کرده و در مواردی نیز از وظیفه واجب، زکات واجب استنباط نموده‌اند.

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها

- قرآن کریم.
- آذرنوش، آذرناش، ۱۳۹۲، فرهنگ معاصر عربی - فارسی، تهران، نی.
- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظيم و السبع المثانی، ج ۱۵، بیروت، دار الكتب العلمية.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن، ۱۴۱۹ ق، تفسیر القرآن العظيم، ج ۱۰، عربستان سعودی، مکتبة نزار مصطفی الباز.
- ابن ادریس حلبی، محمد، بی‌تا، السراشر، ج ۳، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن بابویه قمی (صدق)، محمد بن علی، ۱۴۱۴ ق، کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۲، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن جزی، محمد، ۱۴۱۶ ق، کتاب التسهیل، ج ۲، بیروت، دار الارقم.

- ابن عاشور، محمدطاهر، بیتا، التحریر و التنویر، ج ۲۹، بیجا، بینا.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، ۱۴۱۹ ق، تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن منظور، محمد، ۱۴۱۰ ق، لسان العرب، ج ۴ و ۱۴، بیروت، دار الفکر.
- اندلسی، ابن عطیه، ۱۴۲۲ ق، المحرر الوجیز، ج ۵، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- بحرانی، یوسف، ۱۴۰۳ ق، الحدائق الناظریة، ج ۱۲، تصحیح محمدتقی ایروانی، بیجا، دار الاصوات.
- بغدادی، علاءالدین علی، ۱۴۱۵ ق، لباب التأویل، ج ۴، تحقیق محمدعلی شاهین، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- بغوی، حسین، ۱۴۲۰ ق، معالم التنزیل، ج ۴، تحقیق عبدالرزاق المهدوی، بیروت، بینا.
- بلخی، مقاٹل بن سلیمان، ۱۴۲۳ ق، تفسیر مقاٹل بن سلیمان، ج ۴، تحقیق عبدالله محمد شحاته، بیروت، دار احیاء التراث العربي.
- بیضاوی، عبدالله، ۱۴۱۸ ق، انوار التنزیل، ج ۵، بیروت، دار احیاء التراث العربي.
- تعالیی، عبدالرحمن، ۱۴۱۸ ق، جواهر الحسان، ج ۵، بیروت، دار احیاء التراث العربي.
- حائری تهرانی، میرسید علی، ۱۳۷۷، مقتضیات الدرر، ج ۱۱، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
- حسکانی، عییدالله، ۱۴۱۱ ق، شواهد التنزیل لقواعد التفصیل، ج ۲، تحقیق محمدباقر محمودی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حمیری، عبدالملک بن هشام، بیتا، السیرة النبویة، ج ۴، بیروت، دار مکتبة الہلال.
- حوزی، عبدالعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ ق، نورالثقلین، ج ۱ و ۵، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان.
- دروزه، محمدعزّه، ۱۳۸۳ ق، التفسیر الحدیث، قاهره، دار احیاء الکتب العربية.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، لغت‌نامه، ج ۶ و ۱۴، تهران، دانشگاه تهران.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، مفاتیح الغیب، ج ۳۰، بیروت، دار احیاء التراث العربي.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، مفردات الفاظ القرآن، بیروت و دمشق، دار العلم و الدار الشامیة.
- راوندی، قطب الدین سعید، ۱۴۰۵ ق، فقه القرآن، ج ۱، قم، کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی.
- زحیلی، وهبة بن مصطفی، ۱۴۲۲ ق، الوسیط، ج ۱۵، دمشق، دار الفکر.
- زرکشی، محمد، ۱۴۱۰ ق، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، بیروت، دار المعرفة.
- زمخشیری، جارالله محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عيون الاقاویل فی وجوه التأویل، ج ۴، بیروت، دار الکتب العربي.
- سبزواری، محمد، ۱۴۰۶ ق، الجدید، ج ۷، بیروت، دار التعارف.
- سمرقندی، نصر بن محمد، بیتا، بحرالعلوم، ج ۳، بیجا، بینا.
- سورآبادی، ابوبکر، ۱۳۸۰، تفسیر سورآبادی، ج ۴، علی اکبر سیرجانی، تهران، فرهنگ نشر نو.
- سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۲، بیروت و قاهره، دار الشروق.
- سید کرمی حسینی، سید عباس، ۱۳۸۲، تفسیر علیین، قم، اسوة.
- سیوطی، جلالالدین و جلالالدین محلی، ۱۴۱۶ ق، تفسیر جلالین، بیروت، مؤسسه النور.
- سیوطی، جلالالدین، ۱۳۸۶، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، تهران، امیرکبیر.
- سیوطی، جلالالدین، ۱۴۰۴ ق، الدر المتنور فی التفسیر بالماثور، ج ۶، قم، کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی.
- شبر، سید عبدالله، ۱۴۱۲ ق، القرآن الکریم، بیروت، دار البلاغة.
- شوکانی، محمد، ۱۴۱۴ ق، فتح الغدیر، ج ۵، بیروت و دمشق، دار ابن کثیر و دار الکلم الطیب.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۶۵، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنّة، ج ۱۳، قم، فرهنگ اسلامی.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹ و ۲۰، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۵ و ۱۰، تهران، ناصر خرسو.

- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ق، *جامع البيان في تفہیم القرآن*، ج ۱ و ۲۹، بیروت، دار المعرفة.
- طوسي، محمد بن حسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۰، بیروت، دار احیاء التراث العربي.
- طیب، سید عبدالحسین، ۱۳۷۸، *اطب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، اسلام.
- عاملی، ابراهیم، ۱۳۶۰، *تفسیر عاملی*، ج ۸، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، صدوق.
- عاملی، علی، ۱۴۱۳ق، *الوجيز*، ج ۳، قم، دار القرآن الکریم.
- عسکری، سید مرتضی، ۱۴۱۲ق، *معالم المدرستین*، ج ۲، بیروت، مؤسسه النعمان.
- جواد علی، ۱۴۲۲ق، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، ج ۴، بیروت، دار الساقی.
- فاضل مقداد، جمال الدین، ۱۴۱۹ق، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، ج ۱، بی جا، مجتمع جهانی تقریب.
- فراء، ابوزکریا، بی تا، *معانی القرآن*، ج ۱۳، تحقیق احمد یوسف نجاتی، مصر، دار المصیریة.
- فرات کوفی، ابوالقاسم، ۱۴۱۰ق، *تفسیر فرات*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، *كتاب العین*، ج ۳ - ۴، قم، هجرت.
- فیض کاشانی، محمد محسن، ۱۴۱۵ق، *تفسیر الصافی*، ج ۵، تهران، صدر.
- قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۷، *حسن الحديث*، ج ۱۱، تهران، بنیاد بعثت.
- قرطیبی، محمد، ۱۳۳۶ق، *الجامع لاحکام القرآن*، ج ۱۸ - ۱۹، تهران، ناصرخسرو.
- کاشانی، فتح الله، ۱۳۷۴، *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، ج ۴، تهران، دار الكتب الاسلامية.
- کاشانی، حسین، ۱۳۶۹، *مواهب علیہ*، تحقیق سید محمد رضا جلالی، تهران، اقبال.
- کاظمی، جواد، ۱۳۶۵ق، *مسالک الافهام*، ج ۲، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵ق، *الکافی*، ج ۳ و ۷، تهران، دار الكتب الاسلامية.
- مجلسی، محمد باقی، ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار الجامعة للدرر اخبار الائمة الاطهار*، ج ۲، بیروت، دار احیاء التراث العربي.
- مراغی، احمد، بی تا، *تفسیر المراغی*، ج ۲۹، بیروت، دار احیاء التراث العربي.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ج ۸، تهران، بنگاه ترجمه و نشر.
- مظہری، محمد، ۱۴۱۲ق، *التفسیر المظہری*، ج ۱، پاکستان، مکتبہ رشدیہ.
- مغنية، محمد جواد، ۱۴۲۴ق، *تفسیر الكاشف*، ج ۱، تهران، دار الكتب الاسلامية.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، ج ۵ و ۲۲، تهران، دار الكتب الاسلامية.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۴۲۱ق، *الامثل*، ج ۱۷ و ۱۹، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب علیہ السلام.
- موسوی عاملی، محمد بن علی، ۱۴۱۰ق، *مدارک الاحکام فی شرح شرائع الاسلام*، ج ۵، تحقیق مؤسسه آل البيت علیہ السلام، قم، مهر.
- نسائی، احمد، ۱۳۴۸ق، *سنن نسائی*، ج ۶، بیروت، دار الفکر.
- هاشمی بصری، محمد، بی تا، *طبقات الكبيری*، ج ۱، بیروت، دار الكتب العلمیة.

(ب) مقاله

- بهشتی، احمد، ۱۳۸۶، «حق و تکلیف»، *خردنامه همشهری*، شماره ۱۶، ص ۶۳ - ۶۰.

